

# فرائض الدینیہ

تألیف

حسن رحمانی نوش آبادی

نشر اول - ۱۱۹ بدیع  
نشر دوم - ۱۲۱ بدیع

---

مؤسسه عالی مطبوعات امری

# مقدمه

همه ما میدانیم که ایمان و عقیده پاک بمبادی دینیه  
اساس حیات فردی و اجتماعی بشر را تشکیل میدهد و بنیان  
ترقیات صوری و معنوی را بر پایه نشاط و سعادت مینهد  
گوهر وجود انسان را آرایش لعل بدخشان میدهد و لؤلؤ  
شاهوار فضیلت را در صدف امکان میبرد و در دبستان عالم  
وجود اطفال عقول و ارواح نفوس را درس فضل و ادب میآموزد  
و افراد و جماعات بشر را در مهده علم و تمدن حقیقی میبرد  
و تاج گوهر بار عزت ابدیه را بر فرق هیئت جامعه مینهد  
بالاخره تمام خیر و برکت و آسایش و راحت و ترقی و سعادت  
و اخلاق و فضیلت معنا و صورتاً روحاً و جسماً در پرتو ایمان  
کامل و دیانت حقیقی حاصل میشود اوست مربی دانا و معلم

(۲)

توانا اوست ناموس اعظم و حافظ حقوق بنی آدم و مدیهی  
است که این گوهر درخشان وقتی زینت انسان شود و این  
دلبر سعادت هنگامی چهره گشاید که احکام دینی و  
تعلیمات مذهبی سر لوحه اعمال و رفتار مؤمنین شود و -  
مجموعه دستورات آسمانی طومار از زندگانی معتقدین را  
تشکیل دهد چه که ایمان و عقیده مانند شجر است و رفتار  
و عمل ثمر این درخت بارور ایمان عقیده ماه شب افرروز  
است و اعمال و کردار روشنائی این قرص پرنور پس ایمان  
و عمل لازم و ملزوم یکدیگر و وجود یکی بدون دیگری  
چون درخت بی ثمر و یا مرغ بی بال و پر میباشد چنانچه  
حضرت بها \* الله در کتاب اقدس میفرماید : " لانهما  
معاً لا یقبل احدهما دون الاخر . . . . ."  
یعنی هرآینه عرفان و عمل با همدن و هیچیک بدون دیگری  
مقبول و پسندیده نیست .  
باری امروز چون شمس قدرت از افق تعالیم بهائیت طالع

( ۳ )

وانوار ایمان و دیانت حقیقی از این مشرق رحمانیت ساطع  
است لزوماً اصول عقائد اهل بها و بعضی تعلیمات و احکام  
منصوصه در کتب والواح این ظهور اعظم را بعرض افکار  
عمومی میگذارم و خلاصه باره فی اصول قوانین و مبادی  
سامیه این شرع مبین را بعرض برادران روحانی و متمسکین  
به آئین رحمانی میرسانم چه که اول علم با احکام است  
و بعد عمل بآن چنانچه اول دانستن نقشه ساختمان است  
و بعد شروع بساختمان اگرچه آداب و شرایع این دین  
مبین بر اکثر مؤمنین و معتقدین واضح و معلوم است  
لکن بملاحظه اینکه شاید بعضی از دوستان دسترس  
بکتب احکام و یا فهم عبارات عربی نداشته و یاد رنقاطی  
دور از مراکز بهائی ساکن بوده و یا تازه بشرف اقبال و ایمان  
فائز شده برای مزید اطلاع آنان مختصری از مفاد احکام  
منصوصه و تعالیم مقدسه را در این جزوه مینگارم و بعد  
اگر حسن اثر و نتیجه فی مشاهده کردم انشاء الله بطور

مشروع و تفصیل با اقامهٔ برهان و دلیل نصوص الهیه را  
 در جزوات آتیه درج و حتی القوه فوائد کلیه و نتایج عظیمه  
 که در اطاعت و عمل با حکام الهیه است عرض خواهم نمود  
 و قبل از شروع بمطلب ناگزیرم که خاطر محترم خواننده  
 را بنکات ذیل متوجه و معطوف دارم و رعایت تذکرات -  
 لازمه معروضه را توصیه و خواهش نمایم .

۱- باید بدانند که تعلیمات و احکام مندرجه در این  
 اوراق همان قسمتی است که در این اوقات مورد احتیاج و  
 استفادهٔ لازم اهل بهاست که بمنظور تقدّم و ترقی  
 ملی و اثبات استقلالیت شرع مقدس بهائی لاسیما تحصیل  
 و تکمیل کمالات انسانی باید قطعاً اجرا شود و سر مشق -  
 زندگانی نوع بشر گردد .

۲- مستدعی است هر جملهٔ بی راکه در تحت یک ماده  
 و یا فصل معینی قرائت فرمودند بفوریت از آن نگذرنند بلکه  
 در دریای معانی آن خوب غور و غوص نمایند تا هزاران -

دراری سعادت و لئالی حقیقت کشف و استخراج فرمایند  
 ۳- پس از خواندن هر يك از تعلیمات و مبادی فی الجمله  
 نظری هم بحوائج زمانه و مقتضیات روزانه و خوشبختی  
 آینده که در اثر اجرای این اصول محکمه حاصل خواهد  
 شد نیز بیندازند. بعبارة اخری کتاب تدوین را تطبیق  
 بکتاب تکوین فرمایند .

۴- تقدم و تأخر در فصول یا مواد و درج اعداد که  
 ملاحظه میفرمایند نه تصور کنند که در احکام و شرایع تقدم  
 و تأخری در او امر و یا نواهی دیده شده و این تقسیم بندی  
 مبتنی بر اساس الهی گشته است بلکه مقصد و منظور این  
 پیوده که مطلب از یکدیگر تفکیک و بهتر خاطر نشان و  
 ملکه خوانندگان گردد لهذا باین صورت درآمده است .

۵- چون عین عبارات و جملات الواح و کتاب ( مگر خیلی  
 کم ) درج نگشته بلکه خلاصه و مختصر از مفاد نصوص  
 را نوشته و گذشته ام پس اگر سستی و غیر سلاستی در -

عبارات و جملات این جزوه ملاحظه فرمودند باصل  
 ممکن ناظر باشند و از سهو و خطا و ناموزونی عبارات و -  
 انشاء \* صرف نظر فرمایند .

٦- چون این جزوه حاوی فرائض دینی و شرایع سماویه  
 میباشد لهذا آنرا " فرائض الدینیہ " نامیدم و بر پنج  
 فصل جداگانه مشتمل و منقسم گردانیدم : فصل اول -  
 عقائد فلسفی و عرفانی بهائی ، فصل دوم - روحانیات  
 و اخلاقیات ، فصل سوم - جسمانیات و اجتماعات فصل  
 چهارم - عبادات فصل پنجم - نظافت و حفظ صحت .



## فصل اول

### عقاید فلسفی و عرفانی بهائی

بر حسب تعلیمات حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء  
۱- بهائی معتقد است بذات غیب خداوندیکه ازلی و  
ابدی و واحد و قادر و محیط و علیم خلاصه مستجمع  
جميع صفات کمالیه و مقدس و منزّه از نقائص کونیه میباشد  
۲- ادراک و عرفان آن ذات اقدس برای نوع بشر ممنوع  
و محال است . زیرا او خالق و محیط و قدیم است و ما  
مخلوق و محاط و حادث . ادراک فرع وجود ما و وجود ما  
آیت خدا، پس ادراک که فرع فرع خالق میباشد هیچوقت  
بکنه آن حقیقه الحقایق نخواهد رسید . و محاط و حادث

محدود بی محیط نامحدود نخواهد برد .

۳- معرفت انبیا عین معرفه الله است و اطاعت آنها نفس اطاعة الله چه که ایشانند مظاهر قدرت و مطالع فیض احدیت و مرایا حاکمه از شمس الوهیت .

۴- انبیا واجد قوهئی فوق العاده بوده که تربیت عمومی و تشکیل و اداره هیئت جامعه بشری در اثر نفوذ این قوه قدسی تحقق یافته است .

۵- انبیای گذشته عموماً دارای این مقام بلند بوده و برای این زمان هم حضرت بهاء الله آئینه تمام نمای شمس الوهیت و مرکز انوار رحمانیت و موعود کل ملل و اقوام و منظور و مقصود جمیع انبیا عظام میباشد . و مقصدش بطور کلی ترویج حقیقت ادیان و تأسیس وحدت انسان و وحدت افکار و وجدان و ازاله موهومات و خرافات و تربیت اخلاقی و وضع قوانین معتدله عمومی است حضرت بساب نیز مبشر این ظهور اعظم بود و حضرت عبدالبها و حضرت

شوقی ربانی مروج احکام این نیر اکرم بوده و هستند .

۶- هریک از انبیا دارای دو مقام اند بشریت و -

مظهریت اگر چه در مقام بشریت بر حسب اسم و رسم و مکان و زمان انبیا از یکدیگر جدا و در تحت تأثیر طبیعت و عوارض بشریت محدود و مقید میباشند ولی در مقام مظهریت و جلوهٔ رحمانیت که مقام استفاضه از مبداء فیض و افاضه بر عالم وجود است هر مظهري عبارت از کل است یعنی در حدود بشریت در عالم کثرتند و در مقام مظهریت کل دارای حقیقت واحد ه اند و مانند مرایا \* متعدد ه حکایت از شمس واحد ه کنند پس اگر اظهار قدرت نمایند از قدرت الوهیت است و اگر خود را عبارت از کل گویند و از عود و رجعت دم زنند و یا خود را اول و آخر گویند باعتبار حقیقت واحد ه ایست که در مرایا \* وجود کل تجلی کرده است و اگر اظهار عجز و قصور و خطا \* در امور نمایند نظر بجنبهٔ بشریت است مثلا اگر آینه گوید من نفس آفتاب صحیح و راست است چه

که غیر از آفتاب چیزی در او نیست و اگر گوید اول و آخر و ظاهر و باطن من شکی نیست که در جمیع مراتب ظاهر و باطن و اول و آخر تابش آفتاب است و اگر گوید من جسم محدود و محتاج آنهم صحیح است زیرا ماده او جماد - و محتاج بمکان و مقید بزمان میباشد .

۷- اوصیاء و ائمه هدی مشکوتهائی بوده که از -

چراغ نبوت روشن شده و بقوه تعلیم و تأیید انبیا علی اولوالعزم بهدایت و تربیت نفوس موفق گشته و دارای مرکزیت و مظهریت کلیه مانند انبیا نبوده اند

۸- عالم آفرینش از حیث صورت و معنی و روح و جسم

مختلف و متفاوت از جمله نوع انسان بعضی در نهایت

درجه عقل و استعداد و بعضی متوسط القوه و زمره نبی

در مرتبه پستی و انحطاط میباشند و هر یک از این طبقات

در رتبه خود بتعلیم و تربیت محتاج حتی باهوش ترین

اشخاص اگر از ظل تربیت دور مانند مهمل و بیگاره شوند

و خونریز و فتنه انگیز گردند و چون حشرات موزیه و حیوانات  
درنده تیشه بیرحمانه بر ریشه حیات یکدیگر زنند و بنیاد  
راحت و آسایش یکدیگر را بر باد فنا دهند تأثیر تمالیم و  
نصائح انبیا تعدیل اخلاق کند و تنویر افکار نماید اسیر  
جهل و ذلت را امیر کشور علم و عزت کند و گمگشتگان صحرای  
فقر و نیستی را بر منزل غنا و هستی رساند .

۹- بهترین موهبت آلهیه محبت عمومی است اوست

سبب حیات و اوست سفینه نجات و برای ایجاد و ایراث  
محبت عمومی و دائمی یگانه عامل مؤثر دیانت است چه که  
محبتهای مادی و جسمانی کل دائره اش محدود و فنا  
پذیر است لکن محبتهای منبعثه از دین نافذ در قلوب  
و سبب الفت و اجتماع عموم گردد .

۱- بنای ادیان بر محبت و اتحاد بوده لکن اغراض

شخصی و هواهای نفسانی بعضی مدعیان دینداری در اواخر  
ادوار مظاهر الهی این حقیقت روحانی را از بین برده و

تولید عداوت و اختلاف کرده است .

۱۱ احکام و تعالیم هر پیغمبری بر دو قسم است :  
 روحانیات و جسمانیات . قسمت روحانیات در طی تطورات و  
 امتداد زمان فراموش و بی اثر شود و خاکستر اغراض و آراء  
 چهره دلرایش را بپوشاند و مانند جسم بی روح بی حرکت  
 و معوق ماند . و قسمت جسمانیات نیز بسبب طول مدت و  
 تغییرات عالم طبیعت و عدم توافق با وضعیت زمانه و سیر  
 تکاملی بشر بالطبع تغییر و تبدیل و منسوخ و غیر قابل  
 اجرا گردد پس پیغمبر دیگر ظاهر شود و روح تازه در -  
 قسمت روحانیات بدمد و قوت و تأثیر دوره سابق را اعاده  
 و تجدید نماید و همچنین اصول قوانین جسمانیات را در  
 خور استعداد و مقتضیات اوقات بنهد و لباس رسا و خلعت  
 گرانبهای هیکل عالم قرار دهد این است فلسفه ظهور  
 و تجدید انبیا .

۱۲ - بزرگترین معجزه هر پیغمبری کتاب اوست چه که

- ۱- باقی است
- ۲- درد سترس عموم است
- ۳- مدرك عامه است
- ۴- خود پیغمبر معجزیت آنرا اخطار فرموده است
- ۵- مجموعه ئی از صفات و کمالات الهیه است .
- ۶- آموزنده فضائل اخلاقی و مشتمل بر احکام و شرایع الهی است و بالاخره حاوی تکلیف زندگانی و رافع احتیاجات و کافل ترقیات عالم بشری است که فلسفه ظهور انبیا و غایت مطلوب آنها میباشد پس اوست میزان اعظم و صراط اقوام و اوست داروی سریع التأثير برای جسم علیل عالم
- ۱۳- سه سد بزرگ جلو ملل و اقوامی است که منتظر ظهورات بعد میباشد : تعصب، تقلید و سو\* تفاهم پس برای وصول بمعرفت مظهر ظهور رفع این موانع لازم است
- ۱۴- انسان باید عقائد وجدانیه خود را در سایه جهد و کوشش خود تحقیق و تحصیل و تکمیل کند یعنی

بتقلید دیگران نه مطلبی را قبول و نه رد نماید .

۱۵- انسان باید مسائل وجدانیه را تطبیق بعلم و

عقل نماید در صورت موافقت قبول والا رد کند

۱۶- عباراتی که در کتب دینی قبل مفهوم ظاهرش

مخالف عقل و علم است باید حقائق معنویه آنها یافت

یعنی نه مانند اهل قشر و صورت بود که فقط بمفهوم ظاهر

عبارات قناعت کرده و مسائل دینی را معارض علم و عقل

قلم داده و خود و جمعی را در تیه سرگردانی و گمراهی

گذارده اند و نه چون مادیون ظاهر پرست بود که چون

بمعانی اصلیه و حقائق روحانیه کتب دینی پی نبردند دین

را ضد علم و عقل و باعث جهل و چون تصور کردند و از

موهبت دیانت و فیض روحانیت محروم و بی نصیب گشتند

۱۷- دین و علم دو دایره حقیقت پیمایند که بسر

منزل مقصود میروند و بمعاونت یکدیگر کشتی حیات بشر را

بساحل نجات میرسانند یکی خدمت باخلاق کند و دیگری



عالم اجسام بیاراید یکی تقویت روح کند و دیگری تربیت  
جسم نماید و این دو سال عظیم الشان بقوه تأیید و توفیق  
شهبیر بلند اختر ترقی و سعادت را باوج عزت ابدی پرواز  
دهد و نتیجه اصلی از خلقت عالم بشری گیرد زیرا علم  
بدون دین موجب خسران و بدبختی است و دین عاری از  
علم هم خرافات و موهوم پرستی پس وجود یکی بدون -  
دیگری جسد بی روح و یاروح بی جسد میباشد .

۱۸- غیر این عالم جسمانی عالم دیگری است که

بعد از مردن و رفتن روح انسان در آن جهان مغلد  
و جاویدان ماند و ثمره اعمال نیک یابد خود را بچیند .

۱۹- در این عالم جسمانی تصور و ادراک آن عالم

روحانی ممکن نشود چه که هر عالم ما دونی از ادراک -

عالم ما فوق عاجز است مانند جنین که تصور و ادراک این

عالم نتواند کرد .

تبصره - این مختصریکه در اصول عقائد اهل بها و

عنوانات و معتقدات فلسفی و علمی آنها نوشته شد زمینه مطالبی است که در خور تألیف کتابهاست ولی رعایت اختصار و ملاحظه تناسب مندرجات زیاده بر این اجازه تطویل کلام نمیداد این زمان بگذار تا وقت دیگر .

## فصل دوم

### روحانیات و اخلاقیات

- ۱- قلب انسان منزل رحمان و جایگاه جانان است پس نباید آنرا بتصرف شیطان نفس و هوی دهد و از مالک حقیقی خود تهی سازد
- ۲- انسان کتاب جامعی است که حکایت از اسما و صفات الهیه مانند علم و قدرت و غنا و عزت و تجلیات انوار رحمانیت کند پس نباید از این مقام بلند و رتبه ارجمند فرود آید و خود را بر ذائل اخلاقی و نواقص بشری آلوده سازد
- ۳- انسان ملک خداست و ملک خدا فنا ناپذیر است پس نباید از مردن بترسد و خود را فانی و معدوم تصور کند

۴- خوشبختی و بدبختی انسان در نزدیکی و دوری از خداست پس نباید هیچگاه سرور شود مگر وقتی که باو-  
تقرب یابد و نباید محزون گردد مگر هنگامیکه از او دورماند  
۵- انسان نه بغنا و عزت دنیا باید مغرور شود و نه  
از فقر و ذلت آن مضطرب و هراسان گردد زیرا این هر دو  
فانی و زائل شدنی است

۶- انسان باید در مقابل امواج بلا چون کوه رزمن  
محکم و متین ماند و بسعی و مجاهدت و صبر و استقامت  
مقاومت هر ناملایمتی بنماید .

۷- در هنگام ورود مصائب انسان نباید جزع و بیتابی  
کند و نه سرور و شادمانی نماید بلکه باید متذکر بذکر الهی  
باشد و عاقبت خود را بنظر آرد

۸- در کسب فضیلت و خدمت بنوع صبح انسان باید  
بهتر از شام و شامش بهتر از صبح باشد و باین منظور  
همه روز عملیات خود را تفتیش و از نفس خود حساب بکشد

(۱۹)

۹- انسان باید محبت آلهی را قوه مجریه او امر و احکام  
قرار دهد و همواره در پی این گوهر سعادت و در دانه  
ذیقیمت باشد .

۱۰- انسان آنچه بخود نمی پسندد نباید بدیگران  
بپسندد و نباید بگوید آنچه را نمیکند

۱۱- کبر و غرور و نخوت و شرور باعث ذلت و انحطاط  
است پس باید خود را از چنگال این عفریت های سیاه بختی  
نجات داد و در فضای عزت و افتخار باکمال آزادی و  
جلال پرواز کرد

۱۲- گرانمایه ترین گوهر زندگانی عزت نفس است که  
طبع بلند و شخص شرافتمند همواره در جستجوی آن میباشد  
و برای وصول باین مقام بزرگترین عامل مؤثر این نصایح  
مبارک است که میفرماید ( ۱ ) " بد مگو تا نشنوی و عیب

---

۱- هر جا لفظ " میفرماید " آمده اشاره بعین بیان

" حضرت بها \* الله " است

مردم را بزرگ مدان تا عیب تو بزرگ ننماید و ذلت نفسی  
 میسند تا ذلت تو چهره نگشاید "

۱۳- صفت عیبجوئی و مذمت و بدگوئی سرچشمه آفات

بشری است پس برای رفع و جلوگیری از این صفت مذموم  
 میفرماید :

" اگر نفس ناری غلبه نماید بذکر عیوب خود مشغول شوید  
 چه که هر کدام از شما بنفس خود ابصر و اعرفید از نفوس  
 عباد "

۱۴- راجع بوظائف زبان میفرماید :

" زبان خرد میگوید هر که دارای من نیست دارای هیچ  
 نه از هر چه هست بگذرید و مرا بیابید . " و همچنین

میفرماید : " زبان گواه راستی من است او را بدروغ میلائید  
 و جان گنجینه راز من است او را بدست آزمسپارید " و -  
 همچنین میفرماید : " لسان از برای ذکر خیر است او را  
 بگفتار زشت میلائید . " و همچنین میفرماید : " عموم اهل

عالم باید از ضرر دست و زبان شما آسوده باشند .  
۱۵- مجادله در قول بقصد تفوق بر دیگران بالمسره  
ممنوع و در این مقام میفرماید : " غافلتین عباد کسی است  
که در قول مجادله نماید و بر برادر خود تفوق جوید بگوای  
برآدران خود را باعمال بیارائید نه باقوال " - و هرگاه  
دو نفر عالم بهائی در موضوع معینی از مسائل دینی مجادله  
و بالاخره اختلاف کردند هر دو باطل و هر دو مردود و  
مبغوض خدا خواهند بود .

۱۶- در وظائف کلیه اعضای بدن و سجایای لازمه  
انسان میفرماید : " زینواروسکم باکلیل الأمانة والوفاء وقلوبکم  
برداة التقوی والستم بالصدق الخالص و هیاکلکم بطراز  
الاداب کل ذلك من سجية الانسان لو انتم من المتبصرین"  
یعنی سرها تانرا بتاج امانت و وفا زینت دهید و قلبها تانرا  
برداة تقوی بیارائید و زبانها تانرا بصدق خالص ( ۱ ) -  
۱- پس دروغ مصلحت آمیز بهیچوجه در سهائیت جائز نیست

آرايش دهيد و هيكلهاتانرا بطرا ز آداب مطرزد اريد  
 همه اينها از سجايای انسان است اگر شمايد بينندگان -  
 ۱۷ - حضرت عبدالبهاء ميفرمايد: "جميع معاصي  
 بيكطرف و كذب بيكطرف بلکه سيئات كذب افزونتر است و  
 ضررش بيشتر رستگو و كفرنگو بهتر از آن است كه كلمه ايمان  
 بر زبان راني و دروغ گوئي "

۱۸ - در معنی امانت حضرت بهاء اللد ميفرمايد:  
 " قسم به آفتاب افق تقدیس که اگر جميع عالم از ذهب  
 و فضه شود نفسي که فی الحقیقه بملکوت ايمان ارتقاء جسته  
 ابدأً بآن توجه ننماید تا چه رسد باخذ آن "

۱۹ - ايضاً حضرت عبدالبهاء ميفرمايد: " امروز  
 شجاعت و مردانگی و همت و فرزانيگی امانت است امانت ديانت  
 است ديانت صداقت است صداقت استقامت است استقامت  
 ۲۰ - در مقام عفت و عصمت

حضرت بهاء الله ميفرمايد: " ولو ترد عليهم



(۲۳)

ذوات الجمال باحسن الطراز لاترتد اليهن ابصارهم باللهو  
يعنى كسانى بهائى هستند كه اگر صاحبان جمال بنيكوترين  
آرايش بر ايشان بگذرند چشمشان بسمت ايشان نيفتد از روى  
هوا و حضرت عبدالبها \* ميفرمايد : " ذره ئى از غفت  
و عصمت بهتر است از صد هزار سال عبادت و دريائى معرفت  
۲۱- تحصيل رضائى خدا برهرامرى مقدم است و بهائيت

رضائى حق را در رضائى خلق ميداند و در مقام وصول بآن  
اجراى اين شرايط و تكاليف را لازم ميشمرد كه ميفرمايد  
" دوست بى رضائى دوست خود درييت او وارد نشود و در  
اموال او تصرف ننمايد و رضائى خود را بر رضائى او ترجيح  
ندهد و خود را در هيچ امرى مقدم نشمارد ."

۲۲- درشان و مقام بهائى و طرز سلوك او نسبت  
بديگران ميفرمايد : " يا اهل بها شما مشارق محبت و -  
مطالع عنايت آلهى بوده و هستيد لسان را بسب و لعن  
احدى ميلائيد و چشم را از آنچه لايق نيست حفظ نمايد

آنچه را در آئید بنمائید اگر مقبول افتاد مقصود حاصل والا  
 تعرض باطل ذروه بنفسه مقبلین الی الله المهیمن القیم  
 سبب حزن مشوید تا چه رسد بفساد و نزاع . . . همه  
 اوراق یک شجرید و قطره های یک بحر . ”

۲۳- مقام فضل و احسان و درجه فداکاری و از خود  
 گذشتگی در راه منافع دیگران را اینطور تعلیم میدهد  
 و میفرماید : ” یا ابن الانسان لو تګون ناظرا الی الفضل  
 ضع ما ینفعک و خدما ینتفع به العباد ” . یعنی ای پسر  
 انسان اگر نظر بفضل داری از منفعت خود بگذر و منفعت  
 بندگان بدالب و همچنین میفرماید : ” عالم بین باشید  
 نه خود بین ” . و همچنین میفرماید : ” لیس الفخر لِحکم  
 انفسکم بل لِحب ابنا ” جنسکم . ” و همچنین میفرماید :  
 ” یا حزب الله بخود مشغول نباشید در فکر اصلاح عالم و  
 تهذیب امم باشید . ”

۲۴- در مقام اتفاق بر فقرا میفرماید : ” فقرا امانت

( ۲۵ )

منند در میان شما پس امانت مرا درست حفظ نمائید و راحت  
نفس خود تمام نبرد ازید . " و همچنین میفرماید : " فانفق  
مالی علی فقرا ئی . " یعنی مال مرا بر فقرا ی من انفاق  
کن .

۲۵- یکی از مبادی سامیه بهائیت آمیزش و معاشرت  
با عموم اهل ادیان است چنانچه میفرماید : " عاشروا  
الادیان کلبا بالروح والریحان . " یعنی با جمیع اهل  
ادیان بروح و ریحان معاشرت نمائید و همچنین میفرماید :  
" سرا برده یگانگی بلند شد بچشم بیگانگان یکدیگر را —  
مبینید همه بار یکدارید و برگ یک شاخسار " و در عین حال  
باید از معاشرت و رفاقت با اشخاص فاسد و شریر از هر  
ملت و مذهب دوری و اجتناب نمود چنانچه میفرماید :  
" مصاحبت ابرار را غنیمت دان و از مرافقت اشرار دست و  
دل هردو بردار . " و همچنین میفرماید : " صحبت اشرار  
غم بیفزاید و مصاحبت ابرار زنگ دل بزداید . "

پس بنا بتعلیمات مذکورہ در فوق صفات حمیدہ و اعمال  
پسندیدہ بطور خلاصہ عبارت است از :

- ۱- طہارت و صفای قلب
- ۲- شرافت و عزت نفس
- ۳- عقیدہ و اطمینان ببقای روح
- ۴- تقرب بخدا
- ۵- انقطاع و متانت
- ۶- سعی و استقامت
- ۷- تذکرات قلبی
- ۸- ترقیات روزانہ در مراتب اخلاق و علم و عمل
- ۹- تفتیش عملیات خود ہمہ روزہ
- ۱۰- داشتن محبت الہی
- ۱۱- معاملہ بعدل
- ۱۲- وفای بقول و عہد
- ۱۳- حرمت از شئون نفسانیت

- ۱۴- صفت ستاریت
  - ۱۵- گفتار عاقلانه و خیر خواهانه
  - ۱۶- عدم مجادله و اختلاف در قول و رای
  - ۱۷- راستگوئی محض
  - ۱۸- امانت و وفا
  - ۱۹- ادب و تقوی
  - ۲۰- عفت و عصمت
  - ۲۱- احترام خانه و مال و مقام نفوس
  - ۲۲- محبت با عموم
  - ۲۳- گذشتن از منافع خود در راه منافع دیگران
  - ۲۴- انفاق بر فقرا
  - ۲۵- معاشرت با عموم
  - ۲۶- اجتناب از معاشرت اشرار
- در این صورت صفات و اعمال ضد صفات و اعمال مذکور و  
مردود و ناشایسته و جزو نواهی و مخالف رضای الهی خواهد  
بود لازم بتکرار و تذکار نیست.

## فصل سوم

### جسمانیات و اجتماعیات

یعنی مختصری از شرایع و آداب جسمانی و اصول

قوانین و احکام مدنی بهائی :

۱- بر هر پدری فرض و واجب است که اولاد خود را

اعم از دختر یا پسر تعلیم و تربیت نماید و این تکلیف

مهم را اول فریضه دینیّه خود داند و در این خصوص -

حضرت عبدالبها \* میفرماید : " بر پدر و مادر فرض عین

است که دختر و پسر را بنهایت همت تعلیم و تربیت

نمایند و از پستان عرفان شیر دهند و در آغوش علوم و معارف

پرورش بخشند و اگر در این خصوص قصور کنند در نزد رب غیور

مأخوذ و مذموم و مدحورند و این گناهی است غیر مغفور . "

در هر صورت اگر پدر اقدام ننمود بر امنای بیت العدل است که اولاد را گرفته بخرج پدر و اگر پدر بی بضاعت بود بخرج صندوق ملت تعلیم و تربیت کنند و احدی را در جامعه بی علم و بی تربیت نگذارند .

۲- هر فردی از افراد بهائی مکلف است مشغول کار و صنعتی شود که نفعش عاید عموم گردد دیانت بهائی نه باندازه ئی این امر مبرم و حکم محکم را - تحکیم و تأکید فرموده که بوصف درآید حتی اشتغال بامور را نفس عبادت حق شمرده و از فرائض اولیه محسوب داشته است . بهترین مردم را مشغولین بامور نافعه دانسته و بدترین اشخاص را تنبلهای مفتخوار شمرده نفوس بیکار را تشبیه باشجار بی بار فرموده و آنها درخوردناردانسته است .

۳- گوشه گیری و انزوا و تحمل ریاضت و مشقات در -

شریعت بهائی نهی اکید و منع صریح است .

۴- رجال و نسا \* در حقوق متساوی مابیه الامتيازشان  
اخلاق و فضائل ایمانی و معارف و کمالات عالم انسانی  
است هر يك دارا تر بهتر و مقدمتر خواه زن باشد و خواه  
مرد .

۵- حکم ازدواج با شرایط واجب الرعايه ذیل تحقق  
میابد : ( ۱ ) بلوغ پسر و دختر اقبلا بسن پانزده سالگی  
( ۲ ) حصول رضایت شش نفر ( داماد و عروس و بعد والدین هر  
دو طرف ) ۳- عدم تمدید مدت نامزد کردن زیرا زیادتر  
از نود و پنج روز حرام است ۴- تحدید مهریه در شهرها  
از نوزده الی نود و پنج مثقال ( ۱ ) طلا و در قری بهمین  
مبلغ نقره ( زیادتر از نود و پنج مثقال طلا حرام بلکه در  
شهرها و دهات پسندیده تر همان نوزده مثقال نقره -  
است ) ۵- تسلیم مهریه از طرف زوج بزوجه نقد

---

۱- مثقال نوزده نخود است .



فی المجلس ( ۱ ) - ۶ - تلاوت آیتین یعنی داماد بگوید  
 " اناکل لله راضون . " و عروس بگوید : " اناکل لله راضیات "  
 ۷- تمهیر و امضای شهود و رتق و عقد نامه را و شهادت بر  
 وقوع عقد ازدواج ( در مجلس عقد خطبه مبارکه نکاح هم  
 باید تلاوت شود )

۶- فصل و طلاق با شرایط ذیل واقع میشود : اولاً

با اطلاع شهودی معین باید از روز قرار داد طلاق تا  
 مدت یکسال طرفین صبر کنند ثانیاً نفقه مدت اضطبار را  
 مرد بزن بدهد و در این مدت هرگاه بشیمانی حاصل نگردد  
 و راحه محبت زناشویی نوزید و تجدید خیال وصلت نشد  
 و عهد و قرار داد فصل باقی ماند طلاق صورت وقوع مییابد  
 ۷- بر هر نفس بهائی واجب است که از تمام دارائی  
 و سرمایه خود ( سوای خانه مسکونی و اثاثیه آن و آلات  
 و ادوات کسب و زراعت ) از قرار صدی نوزده برای یکبار  
 ( ۱ ) اگر نقد نبود میتوان سند سپرد و یا دست گردان نمود .

حقوق الله بدهد و بعد از مداخل و عایدات و سزا صرف  
مخارج لازم بهمان قرارداد ای حق الله نماید تا در تحت  
تصرف و اختیار مرکز امر و امنای بیت العدل صرف احتیاجات  
عمومی شود .

۸- بر هر نفس بهائی فرض است وصیت نامه نیکه  
دیباچه آن مزین باشد بتوحید الهی در مظهر ظهور او ،  
مرقوم و بعد از وضع حقوق الله موافق میل و اراده خود  
از روی عدل و انصاف دارای خود را بین وراثت تقسیم و  
تکلیف هر طبقه ئی را بعد از خود معلوم نماید

۹- هرگاه نفسی بدون وصیت فوت شود باید بعد از  
وضع مخارج کفن و دفن و ادای دیون او ( اگر داشت )  
حقوق الله مال او را داد بعد بقیه ترکه او را برچهل و دو  
قسمت نمود هیچده قسمت آنرا با اولاد ( ۱ ) شش و نیم  
بزوج یا زوجه پنج و نیم بپدر چهار و نیم بمادر سه و نیم

---

۱- اولاد دختر و پسر برابر ارث میبرند

( ۳۳ )

برادر دو ونیم بخواهر و يك و نیم بمعلم اوداد . در صورت فقدان اولاد تمام سهم آنها را جمع بصندوق بیت العدل میشود و با نبودن سایر ورثه مذکوره يك ثلث سهم آنها بصندوق و دو ثلث با اولاد میرسد .

۱- تعطیل رسمی بهائی که اشتغال با امور حرام -

است در عرض سال فقط نه روز است سه روز بمناسبت ولادت

و بعثت و شهادت حضرت باب سه روز اول و نهم و -

دوازدهم عید رضوان بمناسبت اظهار امر حضرت بهاء الله

دو روز هم ولادت و صعود آنحضرت و روز دیگر عید نوروز

بمناسبت اینکه « سال و اول شهر البها » و عید فطر

اهل بهاست ( ۱ )

۱- آداب و مراسم تکین و تدفین میت این است

که باید او را تغسیل نمود و در پنج جامه از حریر یا پنبه

پیچید و انگشتری بانگشت او کرد که در رنگش این آیه

---

۱- ایام تعطیلاترا باید در سالنمای بهائی یافت .

مفقوش باشد : " قد بدئت من الله و رجعت اليه منقطعاً  
 عما سويه و متمسكاً باسمه الرحمن الرحيم .

سپس او را در صندوق محکمی از سنگ و یا چوب سخت گذارد  
 و نماز میت بر آن خوانده بمدفن نزدیکی که زیادتر از یک  
 ساعت طول راه نباشد نقل و دفن کرد .

۱۲- بهائیت دیانت را از سیلاست جدا کرده و تعلیم

میدهد که وظیفه رؤسای دین و جمعیت روحانیین .  
 تهذیب اخلاق و تنویر افکار و تحسین اطوار و تربیت روحانی  
 افراد است و تکلیف حکومت و ارباب نفوذ و قدرت ضبط و ربط  
 مهم امور و صیانت و حمایت حقوق جمهور و حفظ حدود و  
 ثغور است و این دو قوه متمایزه مدینه هیچ ربطی و دخل  
 بیکدیگر ندارد

۱۳- بهائی باید در هراقلیمی که ساکن است در -

مقابل قوانین مملکت و اوامر حکومت مطیع صرف باشد و اطاعت  
 و خدمت بدولت عادلۀ خود را از واجبات دینییه و فرائض

( ۳۵ )

اولیة خود شمرد و بهیچوجه دخالت در سیاست حکومت  
و مملکت ننماید .

۱۴- بهائیت حمل اسلحه و آلات جنگ را حرام فرموده

است ( جز با مر و اجازه حکومت )

۱۵- بهائیت کینه جوئی و انتقام افراد را نسبت بیکدیگر

نهی اکید و منع شدید فرموده جز اینکه بمقتضای قانون -

عدل و حفظ حقوق جمعیت و نظم امور مملکت قصاص و -

مجازات قاتل و ظالم و جانی را از وظائف حتمیه حکومت

شمرده است چنانچه میفرماید : " مری عالم، عدل است

چه که دارای دو رکن است : مجازات و مکافات . " و -

همچنین میفرماید : " خیمه نظم عالم بدوستون قائم

و بر پا : مجازات و مکافات "

۱۶- بهائیت قتل و زنا و لواط را شدیداً حرام و مرتکب

این اعمال فجیع و شنیع و منهیات قبیح و و قیح رابعلاوه

قصاص و مجازات و تفضیحات دنیوی مستوجب قهر و غضب

آلهی و عذاب و نقت اخروی دانسته و وعده داده است

۱۷- بهائیت برای دزد حدود مجازات سخت از قبیل

نقی و حبس و در دفعه سوم گذاردن علامت سرقت در

پیشانی برای شناخته شدن او مقرر داشته است .

۱۸- شرب افیون یعنی استعمال تریاک در شریعت

بهائی شدیداً حرام و مرتکب این عمل خارج از حوزه -

اهل ایمان و بی نصیب از موهبت عالم انسانی میباشد حتی

مفاد بیانات حضرت عبدالبها است که شارب و شاری و بایع

هرسه محروم از رحمت پروردگار خواهند بود ( ۱ ) -

بهمچنین چرس و بنک که بر باد دهنده نام و ننگ است .

۱۹- در شریعت بهائی قمار و مشروبات الکلی حرام

و نهی صریح میباشد .

تبصره - از منہیات و محرّمات کتاب در این ظهور

---

۱- استعمال در داروخانه ها بدستور و تجویز

طیب مستثنی از این نهی شدید است .

( ۳۷ )

اعظم خیلی چیزهای دیگر نیز هست از قبیل ازدواج موقت  
گدائی، بخشش، برگرداندن دست بوسی و استغفار نزد  
بندگان خدا و غیبت و افترا و غیر اینها که حال مجال  
شرح و تفصیل همه آنها نیست .

پس میتوانیم مفاد مندرجات فوق را از روی ترتیب مواد

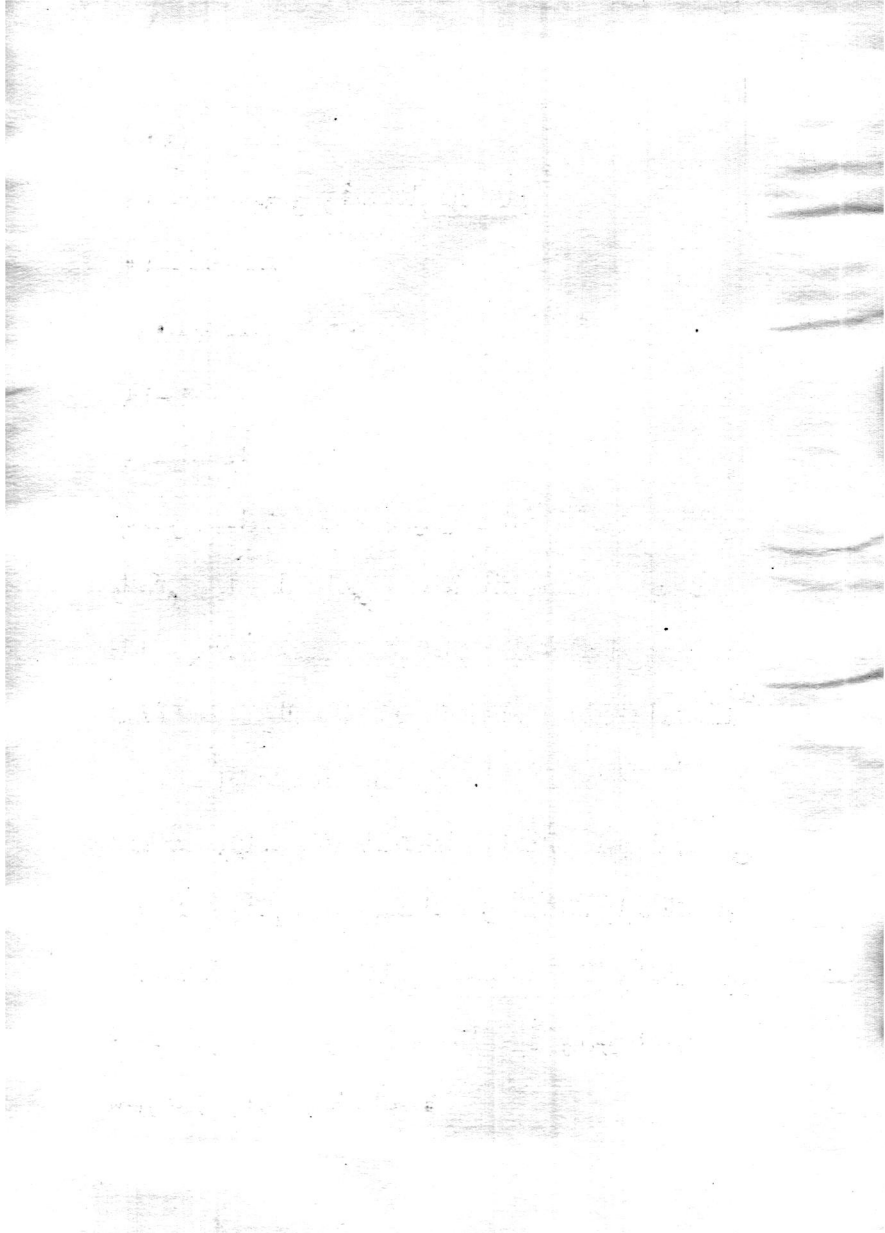
خلاصه کرده بطریق ذیل یاد داشت نمائیم :



## فرائض و احکام

- ۱- تربیت اولاد
- ۲- اشتغال بامور
- ۳- تساوی حقوق مرد و زن
- ۴- ادای حقوق الله
- ۵- نوشتن وصیت نامه
- ۶- تفکیک دین از سیاست
- ۷- اطاعت دولت
- ۸- متابعت قوانین مملکت
- ۹- ترویج اصول مدنیت





## فصل چهارم

### عبادات

۱- بر هر نفس بهائی اعم از مرد یا زن که بسن پانزده

سالگی بالغ شد نماز و روزه واجب میشود

۲- در دیانت بهائی سه نوع صلاة نازل شده است

( صلاة کبیر - وسطی - صغیر ) در صورتیکه شخص بهائی

بخواهد نماز وسطی را بجای آورد باید روزی سه مرتبه

( صبح - ظهر - شام ) وضو گرفته بجانب قبله ( ۱ )

ادای فریضه نماز نماید هرگاه برای وضو آب نیافت پنج

مرتبه بگوید " بسم الله الاطهر الاطهر "

۱- قبله اهل بها " عکاست زیرا منفی و مدفن و مقرر

عرش حضرت بها " الله است .

صورت دعای وضو باین شرح است :

در موقع شستن دستها :

إِلَهِي قَوِّدِي لِتَأْخُذَ كِتَابِكَ بِاسْتِقَامَةٍ لَا تَمْنَعُهَا جُنُودُ  
العَالَمِ ثُمَّ أَحْفَظْهَا عَنِ التَّصَرُّفِ فِيمَا لَمْ يَدْخُلْ فِي مَلِكِهَا  
إِنَّكَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ الْقَدِيرُ .

در موقع شستن صورت :

أَيُّ رَبِّ وَجْهَتُ وَجْهِي إِلَيْكَ نُورُهُ بِأَنْوَارِ وَجْهِكَ ثُمَّ أَحْفَظْهُ  
عَنِ التَّوَجُّهِ إِلَى غَيْرِكَ .

و صورت صلوة وسطی این است :

(وسعدله ان يقوم متوجها الى القبلة ويقول) شَهِدَ اللَّهُ  
أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَمْرُ وَالْخَلْقُ قَدْ أَظْهَرَ مَشْرِقَ الظُّهُورِ  
وَمَكِّمَ الطُّورِ الَّذِي بِهِ أَنَارَ الْأَفْقُ الْأَعْلَى وَنُطِقَتْ سِدْرَةٌ -  
الْمُنْتَهَى وَارْتَفَعَ النِّدَاءُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ قَدْ أَتَى  
الْمَالِكُ الْمَلِكُ وَالْمَلَكُوتُ وَالْعِزَّةُ وَالْجَبْرُوتُ لِلَّهِ مَوْلَى الْوَرَى  
وَمَالِكِ الْعَرْشِ وَالنُّرَى (ثم يركع ويقول) سُبْحَانَكَ

عَنْ ذِكْرِي وَذِكْرِ دُونِي وَوَصْفِي وَوَصْفِ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ  
 الْأَرْضِينَ ( ثُمَّ يَقُومُ لِلْقُنُوتِ وَيَقُولُ ) يَا إِلَهِي لَا تُخَيِّبْ  
 مَنْ تَشَبَّهَ بِأَنَايِلِ الرَّجَاءِ بِأَذْيَالِ رَحْمَتِكَ وَفَضْلِكَ يَا أَرْحَمَ  
 الرَّاحِمِينَ . ( ثُمَّ يَقْعُدُ وَيَقُولُ ) أَشْهَدُ بِوَحْدَانِيَّتِكَ وَ  
 فِرْدَانِيَّتِكَ وَبِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ قَدْ أَظْهَرْتَ  
 أَمْرَكَ وَوَقَيْتَ بِعَهْدِكَ وَفَتَحْتَ بَابَ فَضْلِكَ عَلَيَّ مَنْ فِي  
 السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ وَالصَّلَاةِ وَالسَّلَامِ وَالتَّكْبِيرِ  
 وَالْبِيهَاءِ عَلَى أَوْلِيَاءِكَ الَّذِينَ مَا مَنَعْتَهُمْ شُؤْنَاتُ الْخَلْقِ  
 عَنِ الْإِقْبَالِ إِلَيْكَ وَانْفَقُوا مَا عِنْدَهُمْ رُجَاءً مَا عِنْدَكَ أَنْتَ  
 أَنْتَ الْغَفُورُ الْكَرِيمُ .

۳- در سفر و یا حضر هرگاه نماز و یا نماز هائی از  
 شخص بهائی فوت شد بجای هر نماز فوت شده یک مرتبه  
 باید در حالت سجده این ذکر را بخواند . " سبحان الله  
 ذی العظمة والاجلال والموهبة والافضال " و بعد  
 از اتمام يك یا چند سجده بر هیكل توحید نشستہ

هیجده مرتبه بگوید : "سبحان الله ذی الملك و الملکوت  
٤- در شریعت بهائی نماز جماعت نیست جز در نماز  
میت

٥- بهائی باید روزی یکمرتبه با وضوی علیحده و بسا  
وضوی نماز رو بجانب قبله نشسته نود و پنج مرتبه بگوید :  
" الله ابهی . "

٦- صلوة آیات در شریعت بهائی عفو شده جز  
اینکه هر وقت حوادث طبیعی هولناکی واقع شد باید باین  
ذکر متذکر گردید : " العظمه لله رب ما یری و ما لا یری -  
رب العالمین . "

٧- بهائی باید تا حدیکه کسالت او را نگیرد و افسرد  
و ملول نشود هر صبح و شام بتلاوت آیات و مناجات  
پردازد و در ضمن تلاوت ملتفت معانی عبارت نیز باشد  
تا آهنگ روح بخش مناجات و نغمه دلنواز آیات جان  
وجد انرا باهتر از آرد و روح و روان را بمعراج حب الهی

برواز دهد زنگ کدورت و اغبرار از صفحهٔ قلب بشوید و سرور  
روحانی و فرح آسمانی مبذول دارد مخصوصا در اسحار  
باید توجه بمشرق الانکار نماید و در آن مکان مقدس بذكر  
پروردگار پردازد و در کوچه و بازار از خواندن او را دوازده  
خود داری نماید

۸- هر نفس بهائی ( سوای مسافر و مریض و حامله و  
شیردهنده ) باید در شهرالاعلا یعنی نوزده روز بعید  
نوروز مانده تا شب عید روزه بدارد و در این ایام از طلوع  
آفتاب تا غروب از خوردن و آشامیدن کف نفس نماید .

۹- هر بهائی مستطیع باید در یکی از بیتین مبارکین  
بغداد یا شیراز ( ۱ ) اجرای مراسم حج نماید ( زنها  
از این حکم معاف میباشند )

---

۱- بیت بغداد محل توقف حضرت بها \* الله و بیست

شیراز محل بعثت حضرت باب بوده باین مناسبت

حج البیت اهل بهاست

## فصل پنجم

### نظافت و حفظ صحت

شریعت بهائی موضوع صحت و سلامت بدن را اهمیت مخصوصی داده و بنیان ترقیات روحی و فکری را بر روی این اصل مهم گذارده است بدن را مرکب و روح را راکب خوانده و سلامت عقل را منوط سلامت جسم دانسته حضرت عبدالبها " میفرماید : " عقل ظهورش منوط سلامت جسم است جسم سلیم عقل سلیم دارد . " و استعمال موادی را که مخل صحت و سلامت بدن است نهی فرموده چنانچه حضرت بها " الله از جمله میفرماید : " ایاکم ان تستعملوا ما تکسل به ابدانکم و یضر هیاکلکم . " یعنی چیزهایی که بدنهای شما را کسل میکند و هیکلها تانرا

ضرر میرساند استعمال نکند .

حتی در فصل " لزوم تربیت " تربیت جسمانی را مقدم بر تربیت های مدنی و روحانی داشته و تقویت و تنمیه قوای بدنی را در خیلی از الواح توصیه و تأکید فرموده - است پس برای حصول این منظور گذشته از يك سلسله تعلیمات روحانی و اخلاقی ( از قبیل صفای باطن سرور خاطر خلوص نیت باکی طینت خوش بینی نسبت بمردم خیر خواهی عموم صداقت و شفقت و محبت بجمیع بشر واستقامت وعدم خوف و وحشت از وقایع ناگوار و غیرها که کل تشکیل دهنده اساس صحت و نشاط و موجد روح سلامت و انبساط میباشد ) قسمت مهم دیگری از تعلیمات خود را نیز اختصاص بر شرایط و آداب نظافت و تندرستی داده که بذکر شده بی از آن در اینجا اکتفا میشود مخصوصا موضوع نظافت و طهارت و ازاله چرک و کفایت نه باندازه نسی تأکید و ابرام شده که بوصف درآید و در الفاظ و عبارات



( ٤٩ )

بگنجد در مواضع متعدده کتب این حکم مبرم را تکرار  
و امر بتمسک به آن فرموده حتی قبول عبادت را موکول و  
مشروط بر رعایت نظافت نموده است مفاد بعضی از بیانات  
مبارک از این قرار است :

۱- در تنظیف و تطهیر جامه و بدن باید باندازهائی  
دقت و مواظبت کرد که حتی جزئی غباری در آن یافت نشود  
تاچه رسد بچرك و قذارت میفرماید : " کونوا عنصر اللطافه  
بین البریه . " یعنی جوهر لطافت باشید در میان مردمان  
۲- برای شست و شوی جامه و تن باید آب بکر غیر  
مستعمل انتخاب و اختیار نمود و هر مکروهی را شست به  
آبیکه اوصاف سه گانه یعنی طعم و رنگ و بوی آن از  
تأثیر هوا یا چیزهای دیگر تغییر نیافته باشد . میفرماید :  
" انه اراد ان یریکم علی آداب اهل الرضوان فی ملکوته  
المتنع المنیع . " یعنی خدا خواسته است شما را بر  
آداب اهل بهشت ببیند در ملکوت متنع بلند خود .

۳- اگر کسی از روی سهل انگاری رعایت نظافت و پاکیزگی را نکرد فی الحین عملش باطل میشود و اگر چرکی در جامه اش بود دعایش بسوی خدا بلند نمیشود و ملا عالین از او دوری و اجتناب میکنند میفرماید : ( والذین تجاوز عنه یهبط عمله فی الحین . " و همچنین میفرماید " من وجد فی کسائه وسخ لایصعد دعائه الی اللہ و یجتنب عنه ملا عالون . " ( ضمناً اگر کسی عذر حقیقی هم داشت خدا او را میبخشد )

۴- بهائیت بمنظور تلطیف و تنظیف و حکمت‌های دیگر تجدید اثاثیه و اسباب‌خانه را هر نوزده سال یکمرتبه ( بشرط بودن استطاعت ) واجب شمرده است .

۵- بهائیت شرب دخان را که سبب تعفن دست و دهان و خرابی سینه و دندان و مخالف صحت جسم و جان و هم باعث تضییع اوقات و خسارت اموال است نهی فرموده است ، چنانچه حضرت عبدالبهّا " از جمله

میفرماید : " شرب دخان عند الحق مذموم و مکروه و در-  
نهایت کثافت و درغایت مضرت ولو تدریجا و از این گذشته  
باعث خسارت اموال و تضييع اوقات و ابتلای بعبادت مضره  
است لهذا در نزد ثابتان بر میثاق عقلاً و نقلاً مذموم و  
ترك سبب راحت و آسایش عموم و اسباب طهارت و نظافت  
دست و دهان و مو از تعفن کیف بد بو است .

۶- بهائیت میگوید : از آنچه عقول سلیمه و حواس

ظاهره مکروه و ناپسند میدارد دوری کنید .

۷- بهائیت میگوید : از هم و غم و غیظ و غضب و بخل

و حسد و کینه و عداوت و هر اخلاق و عاداتیکه مانند

اینها سوزاننده ریشه صحت و گذارنده قلب و کبد

میباشد اجتناب نمائید .

۸- بهائیت میگوید : اقلاً هفته ئی یکمرتبه بایسد

استحمام کنید و ناخنهای خود را بگیرید و در تابستان -

روزی یکمرتبه و در زمستان سه روز یکمرتبه پاهای خود را

بشوئید .

۹- بهائیت میگوید : از استعمال عطر و گلاب همواره

باید خود را خوشبو و معطر نگاهدارید .

تذکر - هر کس بخواهد زیادترا از آنچه نوشته شد

اطلاع باین قسمت پیدا کند باید رجوع بالواح -

مقدسّه حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء نماید

جزئیات قوانین و دستورات نظافت و حفظ صحت را در -

آنها بیابد مخصوصا لوح مقدس حکمت طبیعی که

فصل مشروحی در آن از قوانین حفظ الصحه وضع فرموده

و دستورات جامعی را جمع بتقویت و سلامت بدن داده اند



## خاتمه

مجدداً چند نکته مهم دیگر را خاطر نشان خواننده محترم مینمایم : اول - از اینکه شرایع و احکام و یا نصایح و مواظب روحانیه را در این جزوه بصورت فصول و مواد با عنوان مخصوصی در آورده نه اینکه نگارنده را عقیده بر این بوده که او امر و یا نواهی مذکور در فوق فوائد و یا مضارش منحصر و مخصوص جهتی از جهات جسمانی یا روحانی بوده و بیکدیگر تماس و خالتی ندارند بلکه میدانند و یقین دارد که هر یک از اوامر و یا نواهی مخصوصاً قسمت اخلاقیات و اجتماعیات و بلکه جمیع احکام و تعلیمات بطور مستقیم یا غیر مستقیم مؤثر و مربوط بدیگری است و چون دانه های زنجیر و یا آلات - و اجزای یک ماشین متصل بیکدیگر میباشد پس تقسیم و

تفكیک مطالب و در آوردن به صورت حاضر فقط از نقطه نظر سهولت تحریر و قرائت بوده است نه چیز دیگر .

دوم - اگر چه از حیث قدر و قیمت و شأن و منزلت و کمال جامعیت هر یک از تعلیمات و احکام مندرجه در این اوراق اساس متین و شالوده محکمی است که بنیان ترقیات بشری و حفظ حقوق عمومی روی آن بنا میشود و حیثیات افراد و جماعات از یرتو وجود آن محفوظ میماند و لکن از حیث تحریر و تفصیل و درج اصول و فصول تعالیم بهائی بهزار یک از آنچه در الواح مدون و موجود است نبردخته و شرایع ادبی و فلسفی و اجتماعی و حقائق و بدایع رموز و اسرار روحانی را ذکر ننموده و همواره جانب اختصار را در نظر گرفته است . پس این مجموعه قطره ایست از آن دریای بی پایان و غنچه ایست از آن باغ احسان که برسم

ارمغان تقدیم حضور یاران مینمایم و امیدوارم که اگر توفیق رفیق شد و این مختصر حسن اثر بخشید بعدها در جزوات دیگر مفصل تر بنویسم و شامه اهل ذوق و وجدان را از گلهای بدیع الالوان تعالیم بهائی معطر و معنبر سازم .

باری این تعالیم و این مبادی بدون هیچگونه وسائل مادی منتشر گشت و از گوشه زندان پرتو افشان بر عالم کیهان شد در زیر تیغ و شمشیر صیتش جهانگیر گشت و با تضییقات اهل ظلم و بیداد علم قدرت و استقلال در قطب آفاق بر افراخت و زلزله بر ارکان اهل جور و اعتساف بینداخت تأسیس سلطنت آلهیه نمود و ترویج فضائل معنویه فرمود دائره نفوذش اقالیم قلوب و مقر حکومتش ارواح منجذبه نفوس قوا جنگیش لشکر تأیید و سپاه فاتحش ملائکه توفیق و با این قوه معنوی و این لشکر آسمانی قدم بمیدان فتح و فیروزی نهاد

و ممالک قلوب و ارواح را در تحت سلطه و اقتدار خود آورد بقدرت و غلبه بی ظاهر شد که متفکرین بشر را مات و مهیوت نمود و قوت و استیلائی نشان داد که افکار و انظار دانشمندان را متوجه خود ساخت هیچ مانع و حاجزی سد ترقی و پیشرفت آن نشد و هیچ شوکت و اقتداری مانع نفوذ و عظمت آن نگشت هر مخالف عنودی را عاقبت مأیوس و منکوب کرد و هر دشمن حسودی را -

بالاخره مخدول و مغلوب نمود سلطنتش غالب شد و حکمتش نافذ آفتابش تابان شد و قوه جاذبه اش نمایان چه بسا دلباختگان سرگشته که اسیر کمند عشقش گشته سر جان در راه محبتش باختند و چه بسیار عاشقان گمگشته که از هر علاقه بی گسسته بمعشوق حقیقی خود پیوستند و هستی خود را در راه عشقش دادند و این آهنه گ

عاشقانه را بسمع خویش و بیگانه رساندند



سر و جان لایق خاک قدمت نیست ولی

ز سرگبوی تو من سرزخجالت نبهرم

چه بسا مردم ناهی که در ناز و نعمت پرورش یافته و دارا<sup>ی</sup>

جاه و مکت و اهل ثروت و عزت و مورد تعظیم و تکریم

عموم بودند و در عالم ملک زندگانی مطبوعی داشتند

همینکه نسیم انقطاع و معرفت بر گلزار قلوب پاکشان

وزید و حیات تازه ایمانی بخشید چنان واله و شیدای

حقیقت شدند که همه را هیچ انگاشتند و علم شوق

و عشق بر افراشتند تا بدرجهئی که در راه محبت او

سم کشنده را شهد روح بخشنده پنداشتند و چون

جان بازان و فدائیان ادوار گذشته در میدان شهادت

کبری فریاد حیوا علی الموهبة العظمی بر آوردند و سینه

پاک را هدف تیر سهمناک بلا کردند و چه بسیار مادران

و پدران سالخورده که عمری را صرف پروراندن فرزند

عزیزی کرده و نهال برومندی را در باغ زندگانی خود  
 بیار آورده هنوز ثمری از شجر آمال خود نچیده و حاصلی  
 از باغ عمر خود نبرده که گرد باد بنیان کننده آن -  
 نهال برازنده را از ریشه بر آورد و آن جوان ناکام را  
 تسلیم جلا داجل و آغشته بخاک و خون در مقابل چشم  
 پدر و مادر نمود و سوره دامادی و عشرت و شادی جوانی  
 در میدان جانبازی ترتیب یافت و بیکر لطیف و دستهای  
 ظریف و چهره گلگون در آن محفل پر شکوه خضاب عروسی  
 بست سبحان الله این چه شور و ولوله ای بود و این چه  
 آشوب و فتنه ای که اینگونه زمام اختیار از کف بر بود  
 و این عاشقان سر مست را بمیدان جانبازی و فداکاری  
 حاضر و مستعد نمود

نظر عاشق بیدل چو بدلدار فتاد

زدی از عشق بخرمنگه هستی شروری

شرر افتاد چنان در سر سودازده اش  
 کز وجود و عدم خویش ندارد خبری  
 آخر نه مگر جذابیت روح این تعالیم و غلبه و تصرفات  
 روحانی این مبادی بود که اینگونه اثر بخشود و قدرت  
 نمائی بنمود و زمام صبر و قرار از کف بر سرود  
 پس این تعالیم با این نفوذ و قدرت و این جنبه  
 روحانیت و با این روح عشق و محبت جامعیت دارد و  
 نتایج عظیمه میبخشد ابری است پر گوهر و درختی است  
 پر از میوه و ثمر جسمی است روح دار و دریائی است پر  
 از لؤلؤ شاهوار والا ممکن است پاره ای از این تعالیم  
 در کتب سابقین و یا معاصرین هم یافت شود و انسان را  
 بشبیه اندازد و تولید این فکر بنماید : که مادام اهمیت  
 در نفس تعالیم است نظیر آن در کتب دیگران نیز هست  
 تازگی و اختصاص بامر بهائی ندارد در بادی نظر هم  
 تولید این فکر مخصوصا در مغز اشخاص سطحی بی اطلاع

چندان بعید نیست بلکه امری است عادی و طبیعی  
 جز اینکه گوئیم اولاً تعالیم قدیمه اثرات خود را -  
 بخشیده و روح نفوذ و خلاقیت خود را از دست داده  
 و فعلاً چون درخت سالخورده از ثمر و نتیجه افتاده -  
 است شواهد تاریخی و حالات و روحیات ملل و اقوام  
 امروزی بهترین برهان این عنوان است ثانیاً بسیار  
 از مبادی عالیّه فی بنا بتقریبات و احتیاجات و مقتضیات  
 عصر حاضر و آینده در ضمن تعالیم این ظهور مبارک  
 آمده ( چنانچه بعضی از آن بمناسبت مقام ذکر شده  
 و اکثر در بر سه اجمال مانده و ذکر نشده ) که بطور  
 حتم و یقین در کتب سابقین نیست و قبل از این ظهور  
 اعظم رائجه فی وجود در عالم شهود نیافته بود  
 و در کتب معاصرین هم اگر گاهی اینگونه تعالیم را  
 مینویسند صرف نظر از اینکه اقتباس از این مبدا کرده  
 و طوطی وار مطالبی را بر زبان میرانند چون خالی از روح

( ٦١ )

دیانت و معنویت و گاهی هم مبنی بر شخصیات و خصوصیات  
میباشد تأثیر نمیخشد و بی نتیجه میماند لکن بر عکس  
تعالیم بهائی چنانچه گذشت همه محسنات را در بر  
دارد معرفت دیانت محبت عشق حقیقی، جاذبه روحانی،  
آسایش وجدان، آرامش روح و روان، احساسات خیر خواهانه،  
و عواطف نوع پرورانه و غیره همه از مزایای این تعالیم  
است جمع بین عقل و علم و دین و حل مسائل اقتصادی  
و اشتراکی و تعدیل معیشت عمومی و رفع مشاغل سترات  
بین المللی و ایجاد روح اخوت و یگانگی و ترویج زبان عمومی  
بالاخره تأسیس وحدت عالم انسانی و صلح عمومی کل  
نتایج اصلی این تعالیم است پس خوشبخت است کسی  
که بیابد و پیروی نماید والسلام علی من اتبع الهدی  
نگارنده - حسن نوش آبادی (رحمانی)